

**Predigt zum 1. Sonntag nach Trinitatis, 2.6.2024,  
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),  
Pfr. Gerhard Triebe**

Jeremia 23,16-29:

- بنابراین، به سخنان این انبیای دروغگو که به شما امیدهای بیهوده میدهند، گوش ندهید، چون 16  
!سخنان ایشان از طرف من نیست بلکه ساخته و پرداخته خودشان است  
پیوسته به آنانی که به من بی احترامی میکنند، میگویند: جای نگرانی نیست؛ همه چیز به خوبی پیش 17  
میرود؛ و به آنانی که در پی هوسهای خود هستند به دروغ میگویند: "خداوند گفته است که هیچ بلایی بر  
«» شما نازل نخواهد شد  
ولی کدام یک از این انبیا آنقدر به خداوند نزدیک است تا افکار او را بدانند و کلام او را بشنود؟ کدام 18  
یک از ایشان به سخنان او توجه کرده تا آن را درک نماید؟  
اینک خداوند گردباد شدید غضب خود را میفرستد تا زمین را از وجود این اشخاص بدکار پاک سازد؛ 19  
آتش خشم و غضب خداوند خاموش خواهد شد تا زمانی که ایشان را به مجازاتشان برساند. در آینده 20  
این را به خوبی درک خواهید کرد  
خداوند میفرماید: «من این انبیا را نفرستادم، ولی ادعا میکنند که از جانب من سخن میگویند؛ هیچ 21  
پیغامی به ایشان ندادم، ولی میگویند که سخنان مرا بیان میدارند  
اگر آنها از جانب من بودند میتوانند پیغام مرا به مردم اعلام نمایند و ایشان را از راههای گناه 22  
آلودشان بازگردانند  
من خدایی نیستم که فقط در یکجا باشم، بلکه در همه جا حاضر هستم؛ 23  
پس آیا کسی میتواند خود را از نظر من پنهان سازد؟ مگر نمیدانید که حضور من آسمان و زمین را 24  
فرا گرفته است؟  
من از سخنان این انبیا مطلع هستم؛ میدانم که به دروغ ادعا میکنند که من کلام خود را در خواب بر» 25  
ایشان نازل کرده ام  
تا به کی این پیام آوران دروغین با حرفهای ساختگیشان قوم مرا فریب خواهند داد؟ 26  
آنها با بیان این خوابهای دروغین میکوشند قوم را وادارند تا مرا فراموش کنند، درست همانطور که 27  
پدرانشان مرا فراموش کردند و دنبال بت بعل رفتند  
بگذارید این انبیای دروغگو خواب و خیالهای خودشان را بیان کنند و سخنگویان واقعی من نیز کلام 28  
!مرا با امانت به گوش مردم برسانند، چون گاه و گندم به سادگی از یکدیگر قابل تشخیص هستند  
کلام من مثل آتش میسوزاند و مثل چکش خرد میکند 29

جامعه عزیز، یکشنبه گذشته سعی کردم برای کارهایی که خدای سه گانه برای ما انجام می دهد اشتیاق ایجاد کنم و اکنون باید جنبه کاملاً متفاوتی از خدایمان را به شما منتقل کنم، همانطور که ارمیا نبی در اینجا به ما نشان داد. اول باید قورت بدهم او از طوفان سهمگینی می گوید که بر سر بدکاران خواهد افتاد، از کلام خدا که مانند آتش و مانند چکشی است که صخره را می شکند. چه زبان خشونت آمیزی! چیزی از پدر مهربانی که ما را برگزید، از پسری که ما را فدیة داد، از روح القدس که می خواهد ما را از محبت خدا مطمئن سازد، باقی نمانده است.

اما از اول: اولاً درباره انبیا است، پیامبران دروغین که همیشه می گویند: همه چیز درست می شود، همه چیز مشکلی ندارد. خدا عزیز است؛ او هیچ کاری نمی کند خدا اجازه نمی دهد که به شما آسیبی برسد حتی اگر یک لعنت به خدا هم نداشته باشید! در نهایت همه چیز خوب است! بر سر قبر هر کسی خوشبخت و مقدس خوانده می شود. این پیامبران فقط آنچه را که می توانند تصور کنند، آنچه در جهان بینی آنها می گنجد و مردم دوست دارند، می گویند

و من این را درک می‌کنم، واقعاً دشوار است: هیچ کشیش نمی‌خواهد روحیه خوب اعضای کلیسا را در صبح یکشنبه خراب کند. چه خوب که آمدند. همه خوش آمدید. و چند بار شنیده‌ام: "من از خدمات کلیسا خوشم نمی‌آید. شما همیشه کوچک شده‌اید، باید احساس بدی داشته باشید و به گناهان خود اعتراف کنید. اما اگر بیایم، پس می‌خواهم سر بلند شوم و مورد حمله قرار نگیرم!"

اما چه کسی می‌خواهد برگردد اگر با آنها اینقدر تند صحبت شود؟ من هم ترجیح می‌دهم از عشق خدا و نعمتی که او می‌خواهد به ما بدهد صحبت کنم.

و این به هیچ وجه فقط در کلیسا صدق نمی‌کند و نه فقط امروز. سیاستمداران همیشه قبل از انتخابات وسوسه شده‌اند و بوده‌اند: آنچه را که مردم می‌خواهند بشنوند بگویند و به شما رای خواهند داد. اما والدین مشکل را نیز می‌دانند: اگر به بچه‌ها اجازه دهید راه خود را داشته باشند، از مشاخره‌های طولانی و شکایت‌های زیاد جلوگیری می‌کنید. معلمان هم این را می‌دانند: مطمئن شوید که بین بچه‌ها و والدین محبوب هستید، اینقدر سختگیر نباشید. مدیران گروه‌گر و بسیاری از مربیان نیز چنین افکاری را می‌شناسند. به نوعی کار می‌کند - اما فقط برای مدتی. در واقع، همه آن را می‌دانند: پس از انتخابات، حقیقت ناخوشایند روی میز می‌آید. و تربیتی که اجازه می‌دهد همه چیز از بین برود، زمانی که بچه‌ها خودخواه شده‌اند و یاد نگرفته‌اند که به دیگران توجه کنند، بیشترین آسیب را به آنها وارد می‌کند.

ما این را می‌دانیم، جامعه عزیز: در دراز مدت، احمقانه است که تمام حقیقت را روی میز نگذاریم. و تمام حقیقت این است که عشق به خدا بالاتر از همه است، که عیسی مسیح هیچ شکی در آن باقی نگذاشت، و دقیقاً به همین دلیل به صلیب رفت. بله، در آنجا روی صلیب می‌توانید آن را احساس کنید: عشق خدا، که حتی برای کسانی که دوستشان دارید به مرگ می‌رسد. اما این همه حقیقت به این معنی نیست که خدا اهمیتی نمی‌دهد که این عشق پایمال شود زیرا مردم می‌گویند: "خب، چه فایده‌ای دارد، من به آن نیازی ندارم!"

تمام حقیقت همچنین شامل این واقعیت است که خدا اهمیتی نمی‌دهد که کلام او تحقیر شود، زیرا مردم زمانی عبادت را تحقیر می‌کنند که ما فقط مطابق میل خود زندگی می‌کنیم (در ارمیا این به معنای راه رفتن بر اساس قلب‌های سخت آنهاست). چند بار می‌شنوم یا می‌فهمم: «دیگر اذیت نکن، کشیش». "می‌شود در مورد ایمان هم زیاده‌روی کرد، آدم باید گاهی هم انسان باشد. خوب، شاید گاهی به مراسم مذهبی بیایم، اگر وقت باشد، ولی متأسفانه وقت نیست، چون همه ما خیلی مشغول هستیم." اگر مردم دیگر هیچ آگاهی از حق و حق نداشته باشند، برای خدا مهم نیست. اشتباه است، چه رسد به هرگونه اقدام منصفانه. برای خدا مهم نیست که ما انسانها او را کنار بگذاریم، اگر در واقع روی همه چیز متمرکز شویم اما نپرسیم: خدا چه می‌خواهد؟

ارمیا در مورد عواقبی که این اتفاق خواهد داشت صحبت می‌کند: صحبت از «طوفان‌های شدید» و طوفان‌های «است که از جانب خداوند می‌آید. برای ارمیا و قومش، عواقب آن در نقطه‌ای است: جنگ» و تبعید از وطن.

اعتراف می‌کنم که جرأت نمی‌کنم جنگ‌ها، مشکلات سیاسی کنونی، نارضایتی‌های اجتماعی و فجایع شدید آب و هوایی را با عواقبی که خدا به ما حس می‌کند یکی بدانم - کشور ما، کشورهای اروپایی، جایی که مردم عمده‌تاً دور از خدا زندگی می‌کنند. من جرأت نمی‌کنم رویدادهای خاصی را به عنوان عذاب خدا معرفی کنم. چون من پیغمبر نیستم و نمی‌توانم جواب بدهم چرا خدا بعضی چیزها را اجازه می‌دهد. اما این فکر که ممکن است ارتباطی وجود داشته باشد اغلب به ذهنم خطور می‌کند و نه فقط با سیل و آتش سوزی جنگل!

جامعه عزیز "این خیانت به شما و گمراه کردن خواهد بود." اگر در اینجا به وضوح بیان نمی‌شد، نبوت نادرستی بود: عیسی مسیح، که خدا را در همه چیزهایی که می‌گفت و انجام می‌داد به عنوان یک خدای

مهربون، بی نهایت صبور و مهربان به ما نشان داد، عیسی مسیح نیز بسیار واضح فرا خواند - به دنبال ما فراخوانده شد، خواسته است. آنهایی که خدا آنها را دوست دارد باید خودشان محبت خدا و محبت به همسایه را انجام دهند، نه فقط با گفتار. مسیر به وضوح برای ما مشخص شده است - فرزندان عزیز خدا: "به خدا نزدیک باشید و آنچه را که عادلانه است انجام دهید!" او می‌دانست که بدون خدا می‌توان بسیاری از کارهای عادلانه را انجام داد. اما در عین حال می‌دانست که اگر در نماز و عبادت او را ملاقات نکنی به خدا نزدیک نمی‌شوی - هر چیز دیگری خودفریبی است. این خودفریبی را فقط تا زمانی می‌توان حفظ کرد که خداوند ظاهراً دور باشد، یعنی تا زمانی که ظاهراً واکنشی نشان ندهد و نگذارد ما عواقب اعمال خود را احساس کنیم.

رویپردازان نبوی که ارمیا از آنها صحبت می‌کند فقط می‌توانند رویاهای خود را بگویند زیرا خداوند گناهان کوچک یا بزرگ را بلافاصله مجازات نمی‌کند، بلکه ما انسان‌ها را برای مدت بسیار بسیار طولانی می‌بخشد! این تنها دلیلی است که مردم می‌توانند این تصور را داشته باشند که آنچه خدا می‌گوید همه بی‌ضرر، کسل‌کننده و بی‌اثر است.

اما در واقعیت اینطور نیست! خدا به ارمیا می‌گوید کلام او مانند آتش است و مانند چکشی است که صخره‌ها را می‌شکند. من سعی می‌کنم این را بفهمم: آتش چیزی را می‌سوزاند، چیزی را از بین می‌برد. اما آتش همچنین پاک می‌کند: چیز واقعی، فلز ارزشمند را تولید می‌کند.

آیا آن است؟ اینکه خدا خودانگاره‌های کاذب و اعتماد به نفس کاذب را در ما از طریق کلامش از بین می‌برد؟ چون کلام او به ما نشان می‌دهد که مثلاً چقدر از خواسته‌های خدا کوتاه می‌آییم؟ به عنوان مثال، سخنان عیسی را از موعظه روی کوه در نظر می‌گیریم: محبت به دشمنان توصیه می‌شود. به جای تلافی تحمل کن. دیگران را قضاوت نکنید، بلکه انتقاد از خود را تمرین کنید. اول قرار دادن خدا در زندگیمان چنین سخنان عیسی نشان‌دهنده خودفریبی و سفیدپوشی است که با آن بسیار دوست داریم ورطه‌های خود را بپوشانیم.

آیا آن است؟ اینکه خدا از طریق کلام خود دیوارهای دروغین را فرو می‌ریزد، دل‌های سنگی را متلاشی می‌کند و پایه‌های دروغین برنامه‌های زندگی را ویران می‌کند؟ می‌دانم که می‌تواند بسیار دردناک باشد هیچ کس آن را نمی‌خواهد، و با این حال همه ما مخفیانه به خوبی می‌دانیم که بدون چنین تشخیص - دردناکی هیچ درمانی وجود ندارد.

وضوح چیزی است که خدا از طریق کلام خود به زندگی ما وارد می‌کند. من به صراحت می‌گویم، جماعت عزیز: من از کاری که خدا در اینجا از طریق پیامبرش ارمیا با ما انجام می‌دهد، خیلی خوشم نمی‌آید - ترجیح می‌دهم مورد تمجید و تایید قرار بگیرم و برای مدت طولانی غوغا می‌کنم. اما این را هم می‌دانم: اگر از آن دوری کنم چون دوست ندارم روشن بین نمی‌شوم.

من فقط می‌توانم یک راه بروم: من به این واقعیت تکیه می‌کنم که خدا اساساً برای من ضرری ندارد همانطور که در آن زمان قصد هیچ آسیبی به مردم خود نداشت، بلکه می‌خواست آنها را تکان دهد و بیاورد. برگشت به خودش من معتقدم بهتر است خودم را به خدا بسپارم، چیزی را شکر نکنم، خودم را تسلیم کنم و بگذارم خدا به من بگوید: میبخشمت! من اطمینان دارم که او مرا بزرگ خواهد کرد و در مسیر جدیدی قرار خواهد داد که در آن بتوانم با برنامه زندگی خود به عنوان فرزند عزیز خدا از نو شروع کنم، جایی که بتوانم به خدا نزدیک شوم و آنچه عادلانه است انجام دهم. آمین